

ان الدين عند الله الاسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ

أَمْ مَنْ يَشْرَحْ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ نُورٌ عَلَى نُورٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره مخصوص امین اسلام

الْيَوْمَ اكْتَلَبْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاسْمَتُ عَلَيْكُمْ نَبِيِّي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاسْمِعُوا آيَاتِ اللَّهِ أَنْ تَكُونَ لَكُمْ حُجُورًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَيُّ صَاحِبِ عِزٍّ كَانَ مِنَ اللَّهِ

فهرست مطالب

۳	صفحه		۱
۴	«	سال سوم آئین اسلام و تبریک عید : سرمقاله	۲
۵	«	توحید : اثر طبع آقای ابوالقاسم حالت	۳
۵	«	مقام زن در ادیان جهان : بقلم جناب آقای آقا سید محمد علی داعی الاسلام استاد دانشگاه دکن	۴
۱۶	«	موزه آستان قدس رضوی (ع) : بقلم آقای دکتر مهدی بهرامی استاد دانشگاه تهران	۵
۲۰	«	از نظر قرآن : بقلم آقای آقا سید محمود طالقانی	۶
۲۴	«	یک نمونه از جوانان با ایمان : بقلم آقای محمد باقر کره ای	۷
۲۴	«	دین (شعر) : اثر طبع آقای حجة الاسلام آقا سید محمد رضا شفیعی	۸
۲۵	«	تلکراف از یزد	۹
۲۸	«	نفوذ فرهنگ اسلام در اروپا : بقلم آقای سید محمد رضا سعیدی	۱۰
۳۱	«	بعضی از یادداشت‌های کشف الحیل : بقلم آقای عبدالرحمن آبی	۱۱
۳۴	«	شیعه چه میگوید : بقلم آقای حاج سراج انصاری	۱۲
۳۵	«	دین بدون مبلغ یابدار نیست : بقلم آقای سید محمود علوی مجتهد	۱۳
		خلاصه اخبار سال ۱۳۲۴ : بقلم آقای عباس عارفی	

خوانندگان این مجله توجه فرمایند

بجای شماره یکم انتشار دادیم و اول هر سه ماه مجله ای مانند همین مجله بجای یک شماره بخواست خدا انتشار خواهیم داد و باید علاقه مندانی که وعده مساعدت نموده و قول داده اند که در زیاد نمودن مشترکین کوشش فرمایند بوعده خود وفا نمایند تا سطح زیبایی این نامه دینی بلند تر گردد و ما تا آنجا که می توانیم زیبایی آن افزوده و در درج مطالب مهتمه و موضوعات عالی دینی و ادبی و تاریخی کوشش خواهیم نمود و تقاضائی که از فضلا و دانشمندان روشن فکر و علاقه مندان اسلامی داریم آنست که اگر نواقصی در این مجله بنظر همان برسد ما را مستحضر دارند که در شماره آینده بتکمیل آنها پردازیم و ما می خواهیم که این نامه دینی درسیرکمالی خور آبرومندانه پیشرفت نماید و از خداوند توانا موفقیت تمام برادران دینی خود را خواستاریم

این مجله که بجای شماره یکم سال سوم منتشر میگردد برای مشترکین سابق و لاحق برایگان فرستاده می شود و برای مشترکینی که هنوز ورقه درخواست اشتراك را نفرستاده اند و نامهایشان در دفتر اداره ثبت بوده است نیز فرستاده می شود و قبول این شماره را چنین تلفی خواهیم کرد که درخواست اشتراك شده است و دیگر چشم براه دریافت ورقه درخواستی نخواهیم داشت پس بنا بر این در موقع خود از طرف مشترکین وجه اشتراك فرستاده خواهد شد. مقصود اینست که هر که مایل اشتراك باشد باید هر چه زود تر همین شماره را عودت بدهد تا شماره های بعدی فرستاده نشود. مطلب دیگری که باید نا گفته نماند اینست که ما در سال گذشته وعده دادیم که چهار مجله در ۳۶ صفحه عوض چهار شماره ۱۲ صفحه ای اول هر سه ماه انتشار خواهیم داد اینک بوعده خود وفا نموده و نخستین مجله مخصوص را در اول سال سوم

در پشت جلد کلمه «هن» درآیه «ومن یتبع غیر الاسلام دیناً افتاده است بدین وسیله تذکر داده میشود که خوانندگان گرامی لطفاً تصحیح فرمایند

فوائد ومضار اجتهاد

محکم ترین بنیاد ترقی يك ملت اجتهاد است که اختصاص به مذهب شیعه دارد از اجتهاد همیشه دین سالم می ماند و از هیچ عصر عقب نمی افتد - ارکان اجتهاد چهار است کتاب الله و سنت و اجماع علما و عقل - مجتهد باید ماهر در زبان عربی و تفسیر و حدیث و فقه و منطق و تاریخ اسلام و سیر معصومین باشد و برای استحکام عقلش باید علوم معاشیه را هم بداند اما امروز هرکس که عمامه و عبا دارد و قدردی عربی و فقه تنها خواننده است مجتهد تصور میشود و فتوایش هم بیشتر از اثر محیط و عرف و رسم و عادت است - بر مسلمانان لازم است به مجتهدین حقیقی رجوع کنند که در این زمان هم هستند تا مقام زن را فهمیده به آن رفتار کنند - از تبلیغ بدینان و فتوای روحانیون دینی هردو به پرهیزند -

بیانات

سید محمد علی (داعی الاسلام)

مؤلف فرهنگ نظام و استاد سابق دانشگاه دکن

و مدیر سابق مجله الاسلام اصفهان و مجله دعوت

الاسلام هندوستان

بقلم آقای طالقانی

از نظر قرآن

آفات ملك، سلطه اوهام، سحر، کهانت، نجوم ... ، مبدء ظهور و انتشار و آثار این اوهام آیه ۹۷ سوره بقره و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملك سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر و ما انزل علی الملکین بیابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من احد حتی یقولوا انما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله و یتعلمون ما یضرمهم ولا ینفعهم و لقد علموا لمن اشتراه ما له فی الاخره من خلاق و لبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون ،

« ترجمه » بنی اسرائیل از آنچه شیاطین بزبان

ملك سلیمان گفتگو میکردند و نشر میدادند، پیروی کردند سلیمان کافر نشد ولی شیاطین کافر شدند که ب مردم می آموختند سحر را و آنچه را که نازل شده بود بر دو ملکی که در بابل می زیستند، با آنکه آندو (فرشته یا پادشاه) هیچ کس را نمی آموختند مگر پس از آنکه میگفتند همانا ما برای آزمایشیم پس کافر مشو. با وجود این مردم فرا میگرفتند چیزی را که بآن میان مرد و زنش جدائی میافکندند، ولی این مردم قدرت ضرر زدن به هیچ کس را نداشتند مگر باذن خدا، اینها تعلیم میگرفتند چیزی را که بآنها ضرر میرساند و سودی نداشت،

و بحقیقت همه دانستند که هر کس آنها مشتری و طالب گشت در زندگانی دیگر نصیب و بهره ندارد، چه بد است آنچه در برابر آن نفس خود را فروختند اگر مردمی در راه علم و دانش بودند،

تفسیر لغات و مقاصد آیه

برای موجودات و اشخاص پلید و پست که از بهره های عقلی دورند و در میان اوهام فاسدی زیند و از شر و فساد و فتنه لذت میبرند، میان هر ملت و در هر لغت اصطلاحی است، یکی از لغات عرب برای موجودی که نمونه کامل فساد است شیطان میباشد که از ماده (شطن) است یعنی دوراز خیر و پلید، قرآن چون باصطلاح عرب سخن میگوید در بعضی موارد از این کلمه، ارواح و نفوس نامرئی را اراده نموده که القآت شر و پست میکنند (چنانکه امروز این مطلب برای علماء روحی دنیا بخوبی ثابت شده و هر کس متوجه اوضاع باطنی شود و خاطرات بی سابقه را در خود حس کند در وجود موجودات نامرئی و فعالیت آنها تردید نمیکند) در بسیاری از موارد هم قرآن از این کلمه (شیطان) اشخاص شیطان صفت را اراده نموده، در این آیه هم بقرینه سه کلمه «تتلوا و کفروا و یعلمون» مقصود همین مردم پلید، و هم انگیزند زیرا که کافر شدن بواسطه آموختن سحر، و تلاوت و تعلیم هیچیک متناسب با شیاطین غیر محسوس نیست

قدرت ملك سلیمان از کجا آمد؟

و عامل مهم تلاشی و انقراضش چه بود؟

بنی اسرائیل چون با قدرت موسی از مصر بیرون آمدند با آخرین حد پریشانی و ضعف عقلی و روحی دچار بودند، در اثر زندگانی چهل ساله بیابان کردی و صحرا نوردی اشخاص و پدران که آثار شهر نشینی و ضعف جسمی و روحی و ذلت حکومت استبدادی مصر را همراه آورده بودند منقرض شدند، نسل جدید بنی اسرائیل با بنیه قوی و قوای نا فرسوده و روحیه تازه کاری در شهر های فلسطین وارد شدند تا زمانی بجنک های داخلی و خارجی با بومیان آن نواحی سرگرم بودند، تا آنکه آخرین دشمن بدست قهرمان فرزند اسرائیل داود کشته

شد، تربیت جسمی و روحی بنی اسرائیل، داشتن قانون و تربیت نبوت و فکر توحیدی، موقعیت جغرافیائی و سرزمین خرم و وسط، همه این اسباب و علل ملك بنی اسرائیل را قوت و قدرت می بخشید، ساختمان و تشکیلات بیت المقدس که در زمان سلیمان پایان رسید برای قوی کردن وحدت فکر و تربیت معنوی آنها بسیار مؤثر بود، در حکومت سلیمان بواسطه روح عدالت خواهی و شخصیت قضائی که در او بود قدرت حکومت بنی اسرائیل با آخرین حد کمال خود رسید، ناموس توراۀ کاملاً مجری بود تا مین قضائی در سرتاسر مملکت نفوذ داشت، سلیمان خود داد خواهی و دادگستری را پشتیبانی مینمود (علمناه الحکم و فصل الخطاب کلا اینها حکماً و علماً) دول دور و نزدیک پیمانها بستند و تقرب ها جستند، اصناف و طبقات مردم چون چرخهای منظم بفعالیت تمام مشغول بودند، قضات با جدیت تمام بفصل خصومت و احقاق حق سرگرم بودند، نظامیان چون دیوار آهن حدود مملکت را نگاهداری میکردند، بازرگانان و کشاورزان و صنعتگران ذخیره ها و مواد طبیعت را بیرون آورده در دست رس میگذازدند و بازار تجارت و صنعت را گرم میکردند، با اختلاف در پیشه و کار بواسطه اجتماع در بیت المقدس و معابد دیگر همه با هم حسن تفاهم داشتند، ولی همانطور که قانون تکامل، هر موجود تازه مولود را پیش میبرد، آفات و عوارض نیز بکار خود مشغولست، شیطان و کارکنان او در برابر حکومت عقل و خرد که نگاه دار زندگی فرد و اجتماع است آرام نمی مانند، حکومت عقلی و دینی سلیمان با قدرت و شکوه پیش میرفت، ولی او هام کاهنان مصر و سحر و نجوم کلدانیان راه نفوذ می جست تا چون میکرب های خطرناک از جای های ضعیف و زخمی رخنه کند، اعضای ضعیف جامعه که وسیله نفوذ مرض و قدرت خارجی است همان مردمان شیطان صفت شهوانی، وهم پرستند، اینگونه مردم موجهای خرافات را که در فضای آن روز عالم خصوص کلمه پر بود میگرفته و پی در پی بگوش مردمان هم سنخ خود میخواندند و میگفتند این قدرت و پادشاهی سلیمان از راه فن نجوم و طلسمات و بدست آوردن انگشتر و قالیچه بدستش آمده شما مردم بی سواد رنج کش چون اینها را بدست آرید از رنج می

آسائید و از فشار طبقات حاکمه رهایی خواهید یافت و چون سلیمان با قدرت خواهید شد از این راه دسته از مردما از وظایف خود باز میداشتند و از هم آهنگی با روح سلیمان و قانون توراۀ جدا میکردند، این اسرار را شما با دقت در جمله (ما تتلو الشیاطین علی ملك سلیمان) که با کمال کوتاهی بسیار رسا است میتوان درک کنید، چه کلمه «تلاوا» دلالت دارد بر پی خواندن و بگوش رساندن که اثر تبلیغ در تکرار است، و کلمه «ما» اگر چه مبهم است ولی لفظ شیاطین دلالت دارد که این تبلیغ همان تبلیغ و ترویج خیالات و صفات شیطانی بوده، و جمله «علی ملك سلیمان» میرساند که آفت ملك سلیمان همین تبلیغات بود که بضرر آن و پس از کمالش بر آن عارض شد

سلیمان کافر نشد ولی شیاطین کافر شدند که مردم را سحر می آموختند

در همین آیه، کفر در اینجا را تفسیر کرده بتعلیم سحر پس مقصود اینست که سلیمان از جهت اعتقاد و فرا گرفتن سحر کافر نشد، و مراد این نیست که سلیمان بخدا کافر نشد، چه علاوه بر صراحت خود آیه، در باره سلیمان که قرآن او را پیمبر خوانده کفر بخدا گمان نمیرفت، و با مطلب آیه هم تناسب ندارد، رو گرداندن از قوانین و اسبابی که خداوند در عالم قرار داده کفر بخدا است، چه این اسباب همان اراده و مشیت حق است و هر کس بآن گروید و برای رسیدن بمطلوب آنرا بکار برد بخدا گرویده و مطابق مشیتش رفتار کرده، و کسانی که برای بدست آوردن سعادت بغیر آن متوجه شدند و از غیر مجاری طبیعی امید رسیدن بمطلوب داشتند باراده و مشیت حق کافر شده اند چه اراده حق ظهوری است از ذات او، پس چون پیشرفت ملك و سلطنت سلیمان مطابق اسباب خلقت بوده او کافر نشد. و شیاطین چون غیر این توهم میکردند کافر شدند،

وطن او هام پیش از انتقال بمرکز یهودیت،

یهود بزرگترین وسیله انتشار این او هام در میان ملل شدند، ولی پیش از انتقال آن میان یهود از کجا و بچه وسیله منتشر شده؟ قرآن اشاره بوطن اصلی آن مینماید و سراغ آنرا از سر زمین مرموز بابل میدهد، بابل پایتخت

کلده و مرکز تمدن وسیع و اسرار آمیزی بوده، تاریخ آن تا اندازه امروز روشن شده، تمدن بزرگ آن مربوط بموقعیت جغرافیائی آنروز بوده که از راه آب و خشکی رابط میان مراکز بزرگ تمدن آنروز که عبارت از یونان، مصر، هند، ایران بوده است قرار گرفته بود، افکار و علوم و اوهام با اقتصادیات از این مراکز بطرف سرزمین بابل سرازیر میشد و وضع سرزمین بابل (که محل بصره و حله بوده) تقریباً دره وسیع جنوبی و شمالی است که با هوای صاف ساحلی خاصیت زیبایی را دارد، طلوع و غروب کواکب توجه ساکنین را به خود جلب میکرد، و بتدریج از رصد طلوع و غروب و مقارنات آنها تجربیات کامل تری بدست میآوردند، زیرا که مسلم جاذبه های گوناگون و انوار مختلف و ممزوج ستاره گان در اوضاع زمین تاثیر طبیعی دارند و آثار طبیعی زمین در اخلاق و هیجان آوردن بعضی از قوی نیز تاثیر دارند و این هیجانها منشاء پیش آمد های اجتماعی است چنانکه تاثیرات طبیعی کواکب منشاء انقلابهای جوی و آبی میباشد، پس از این تجربیات و از راه حساب پیش آمد هائی را پیشگوئی میکردند، و مردمی باین وسیله خود را تکیه گاه اعتقادی عموم قرار دادند، و برای رفع تکتهای و از میان بردن آثار نحس و جلب آثار سعد، طلسمات و رسم جدول و شکل ستارگان بمیان آمد، از اینجا دو عقیده باطل و خطرناک تری ظهور کرد اول اعتقاد بکهان که مردمی معین و مخصوص واسطه جلب خیر و دفع شرند دوم عقیده بر بوبیت و الوهیت ستارگان و پرستش آنها و ساختن بت هائی بشکل کواکب، در چنین گمراهی خداوند باید از بنده گان خود دستگیری کند و آنها را نجات دهد

دستگیری خداوند، انتشار سحر و کهان،

خداوند برای دستگیری مردم بابل ابراهیم را بنبوت برانگیخت، ابراهیم نخست ستارگان را تمت مراقبت قرار داد، و در نتیجه اعلام کرد که همه اینها غروب میکنند و پس از غروبشان در کار جهان خرابی و اختلالی رخ نمیدهد پس اینها مسخر تدبیر دیگری هستند و کار عالم با اوست، (وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و

ما انامن المشرکین) پس از آنکه منطق آنها را درهم شکست دست بستر برده به بت شکنی و مبارزه پرداخت، راه دیگر برای نجات مردم عمومیت یافتن آشنائی بسحر و کهان بود که در اثر آن هیبت دستگاه کهنوتی از دل مردم برود و از زیر این کابوس وهم نجات یابند، سبب انتشار سحر و کهان همانطور که قرآن تذکر داده باید از این راه باشد زیرا که دستگاه کاهنان چنان محدود و سری بود که اطلاع بران برای کسی آسان نبوده، اما دو شخصی که بتعلیم سحر پرداختند بنا بر قرائت مشهور (ملك بفتح لام) و مقابل قرار دادن آن با شیاطین مینماید که دو مرد پاك و پارسا بودند که با صفت ملکی و خدمت بخلق بتعلیم پرداخته، پیش از ذکر نام آنها تذکر بصفتشان (ملك) برای فهماندن این است که اگر چه ظاهر این عمل بد مینمود ولی مقصود آنان خیر بود، سحر و کهان منتشر شد، دستگاه کاهنان هم از میان رفت چه بقاء این دستگاه برای ایمان و عقیده بشر بسیار خطرناک بوده، باینجهت آنها با جدیت بتعلیم سحر پرداختند و پیش از تعلیم تذکر میدادند که میخواهیم مردم را بیازمائیم تا مردم مستعد، از عقاید باطل نجات یابند پس بیساز گرفتن سحر، بآن معتقد نشوید که کافر شوید، و بنا بر قرائت ابن عباس (ملك بکسر لام) آنها دو مرد مقتدر یا پادشاه بوده اند. آن دو مرد پاك و پارسا (ملك) اسرار سحر و... را چگونه بدست آوردند؟ بیشتر مفسرین از کلمه (انزل) گمان کرده اند این اسرار از جانب خدا بر آن دو تن نازل شد با آنکه بتصریح قرآن برای اوهام حقیقت علمی نیست و اگر چنین بود فرا گرفتن آن ممنوع نمیشد، و آنچه حقیقت علمی ندارد نمیتوان از جانب خدا باشد باین جهت فاعل (انزل) مجهول آمده و این جمله مانند همان تفسیر فارسی است که میگوئیم فلان در شهر یا خانه فرود آمد و منزل گرفت، یا آن فکر در مغزش جای گرفت، و تعبیر باین کلمه (انزل) اشاره است باینکه اسرار سحر و... را این دو مرد از خارج بابل آموختند و منشاء آن از سرزمین های دیگر بوده و بواسطه موقعیت سرزمین بابل نسبت بمراکز تمدن از جا های دیگر با نجا آمده، و در بابل چون این مطالب فقط میان کاهنان بوده و

برای حفظ نفوذشان از میان خود بیرون نمیدادند، فرا گرفتن آن برای دیگران ممکن نبوده، و چون رمز این اوهام بواسطه این دو ملک عمومیت یافت مردمی از آن سوء استفاده کرده، بساط فال بینی و رمل اندازی و سر کتاب گشائی و طلسمات توسعه یافت، پس توسعه آن يك نتیجه بزرگی داشت و آن در هم شکستن دستگاه کهنات بود که برای عقاید اساسی مردم خطرناک بوده، ولی از طرف دیگر این توسعه ضرر اجتماعی ایجاد کرد و وسیله بریدن روابط که مهمتر از همه تفرقه میان زن و شوهر است که استواری این رابطه پایه اول زندگی است، تعجب اینجا است که تا امروز این اوهام در سرتاسر دنیا از متمدن و متوحش با شکل های مختلف نفوذ خود را حفظ کرده، و ثابت نموده که پیشرفت علوم طبیعی و صنایع در تقویت بنیه معنوی انسان تاثیر بسزائی ندارد از این جهت بنگرید که مردان علمی دنیا هم باین اوهام مبتلا هستند برای روشن شدن باین حقیقت مقالات سال نامه نورو دانش را بخوانید، ولی قرآن میگوید:

این مردمان با اوهام خود هیچ ضرری نمیتوانند برسانند مگر باذن خدا، یعنی این آثار بر خلاف قانون عمومی طبیعت که خداوند قرار داده و اذن صریح اوست نمی باشد، چه تاثیر، القاء، تلقین، تمرکز قوی، توجه دادن بموضوع خاص و تحت تاثیر قرارداد، همه اینها کم و بیش در زندگی روزانه همه در جریان است پیدا شدن محبت ها و کدورت ها و کینه ها و بدبینی های بی منطق و اساس، همه آثار طبیعی همین اسباب و علل است، پس البته اگر مردمی بیشتر باین آثار آشنا باشند و اینها را کار رسمی خود قرار دهند و قوای خود را یکسره متوجه این تاثیرات گردانند و نقاط ضعف طبقات مختلف مردم را بدست آرند تاثیرشان قوی تر خواهد شد،

و لقد علموا لمن اشترأه ما له فی الآخرة من خلاق، مراد از علموا یا عموم مردمند یا خصوص شیادان و جادوگران، بنا بر این مراد از آخرة اگر خصوص زندگانی بعد از مرگ باشد درست نمی آید زیرا که این علم برای همه محقق نیست پس باید مراد همان معنای لغوی آخرة

باشد یعنی زندگانی دیگر و برتر از این زندگانی آلوده شیطانی (این معنا عام است شامل زندگانی بعد از مرگ هم میشود) البته این را همه میدانند که مردم و ملت هائی که وقت و همت خود را صرف این اباطیل میکنند از کمالات عقلی و معنوی عقب میمانند و در نتیجه دچار ذلت میشوند و از بهره های طبیعت استفاده نمیکنند زیرا که طبیعت بهره های خود را بدست عقلا میدهد، البته این مطلب طبیعی است، مللی که پیش روانش فقط همشان صرف این است که وهم عوام را قوت دهند و بواسطه ریاضت های باطل (مانند بیشتر ملت هند) و کار های جالب توجه عوام چند تن پینه دوز جن یا انس را تسخیر کنند، یا بطرز لباس یا رفتار و گفتار یا نشریات وهم انگیز خود رادر دل چند تن عامی جای دهند، از اداره زندگانی شخصی خود عاجز میمانند چه رسد بآنکه مملکتی را توانند اداره کنند، پس از سعادت و بهره های بزرگ نصیب ندارند، در نتیجه چند تن رند دیپلماسی بر آنها سوار شده هر چه خواهند میکنند در حقیقت این مردم سرمایه های زندگی خود را از دست داده و در اثر فرا گرفتن و بکار بردن این اوهام از سرمایه های فردی و عمومی و طبیعی خود نمیتوانند استفاده کنند،

« و لبئس ما شروا به انفسهم لو كانوا یعلمون »

این حقایقی است که از این آیه شریفه بیرون آورده و در دست رس عموم قرار دادیم تا مسلمانان، هم با قرآن آشنا شوند و هم نظر قرآن را در این اوهام بدانند و در ضمن توجه بنکات تربیتی و اخلاقی این آیه، داشته باشند و باین نسخه الهی امراض و گرفتاری عمومی خود را علاج کنند، و برای فهم این آیات از افکار محققین اسلام استفاده کردم، (از جمله علم الهدی سید مرتضی در این آیه تحقیقات دقیقی دارد) اما احادیثی که در باره هاروت و مازوت معروف شده اگر صحیح باشد باید تاویل کرد و الا باید آنها را از ساخته های اسرائیلی دانست که در میان مسلمانان و کتب اسلامی منتشر شده چنانکه محقق فیض در تفسیر آیه این احادیث را مورد بحث قرار داده